

کاربست نظریه‌ی همکاری گرایس در تحلیل دیالوگ‌ها و نظام معنایی مجموعه‌ی «قصه‌هایی از امام رضا (ع)» اثر مژگان شیخی

فاروق نعمتی*

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی الگوهای ارتباطی، ساختار معنایی و شیوه‌های تعامل گفتاری، در شش داستان کوتاه از مجموعه «قصه‌هایی از امام رضا (ع)» اثر مژگان شیخی، بر اساس نظریه‌ی همکاری گرایس انجام شده است. نظریه‌ی گرایس با تأکید بر چهار اصل بنیادین کمیت، کیفیت، ربط و شیوه، چارچوبی کارآمد برای تحلیل گفت‌وگوها و کشف دلالت‌های ضمنی در متون روایی فراهم می‌آورد؛ به‌ویژه در ادبیات دینی کودک که وضوح، انسجام و انتقال مؤثر مفاهیم تربیتی، اهمیت ویژه‌ای دارد. این پژوهش با روش تحلیل گفتمان پراگماتیک و از طریق بررسی دقیق دیالوگ‌های میان شخصیت‌ها، به ارزیابی میزان رعایت یا نقض اصل‌های مکالمه‌ای و نقش آن‌ها در پیشبرد روایت و انتقال پیام‌های رضوی پرداخته است. نتایج تحلیل نشان می‌دهد که نویسندگان در بیشتر موارد با گزینش زبانی ساده، قابل فهم و متناسب با توان شناختی مخاطب خردسال، اصل‌های همکاری را رعایت کرده است؛ با این حال، مواردی از نقض هدایت‌شده‌ی اصل‌های ربط و کمیت نیز مشاهده می‌شود که اغلب برای ایجاد کنش روایی، برجسته‌سازی پیام‌های اخلاقی و افزایش توجه مخاطب به نکات تربیتی به‌کار رفته‌اند. بررسی دلالت‌های ضمنی موجود در دیالوگ‌ها نشان می‌دهد که شیخی از ظرفیت‌های ضمن معنایی برای انتقال غیرمستقیم مفاهیم دینی استفاده مؤثری کرده است؛ به‌گونه‌ای که پیام‌های رضوی بدون پیچیدگی زبانی، اما با عمق معنایی قابل توجه در ذهن کودک تثبیت می‌شود.

واژه‌های کلیدی: داستان‌های کوتاه رضوی، مژگان شیخی، نظام معنایی، نظریه‌ی گرایس.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. Faroogh.nemati@pnu.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول)

۱. مقدمه

پردازش داستان‌های مربوط به سیره و شخصیت امام رضا (ع) برای کودکان و نوجوانان، از داستان‌های قابل توجه برای نویسندگان معاصر ایرانی به حساب می‌آید. محمدی (۱۳۹۰، ۱۵۹-۱۶۰)، آثار و داستان‌های چاپ شده در خصوص امامان و امام رضا (ع) را در دو گروه فضایل و سرگذشت‌نامه‌ها تقسیم نموده و رتبه آثار چاپ شده در مورد امام رضا (ع) را در بین سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ در مرتبه پنجم قرار داده است و به تمرکز کتب بر فضایل، اشاره به اطلاعات‌مداری به جای احساسات‌مداری، در نوشتن داستانها و آثار دینی دارد. داستان‌های رضوی از نظر درون‌مایه به تبیین مقام معنوی و شخصیت والای آن حضرت (ع) می‌پردازد و در نگاهی ژرف‌تر، مسئله ایمان و تأثیر آن بر زندگی را نشان می‌دهد.

در این میان، ادبیات کودک و نوجوان، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های ادبی است که نقش مؤثری در شکل‌گیری شخصیت، ارزش‌ها و نگرش‌های نسل‌های آینده ایفا می‌کند. این نوع ادبیات افزون بر کارکردهای هنری و سرگرم‌کننده، کارکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی نیز دارد و می‌تواند در انتقال مفاهیم اخلاقی، دینی و اجتماعی به مخاطبان خردسال نقش مهمی داشته باشد. بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که آثار ادبی دوران کودکی، سهم چشمگیری در شکل‌گیری جهان‌بینی و هویت فرهنگی افراد دارند و تجربه‌های روایی نخستین، درک آنان از مفاهیم اخلاقی و اجتماعی را شکل می‌دهد (حجازی، ۱۳۸۷: ۲۴). از این رو، توجه به محتوای متون ادبی ویژه کودکان و شیوه‌های بیان مفاهیم در آنها اهمیت فراوانی دارد.

در میان گونه‌های مختلف ادبیات کودک، ادبیات دینی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا این آثار می‌کوشند مفاهیم اعتقادی و ارزش‌های معنوی را در قالب داستان‌ها و روایت‌هایی ساده و قابل فهم برای مخاطبان کودک و نوجوان ارائه کنند. در این میان، روایت زندگی و سیره امامان معصوم (ع) یکی از مهم‌ترین موضوعات ادبیات دینی کودک در ایران به شمار می‌رود. مجموعه «قصه‌هایی از امام رضا (ع)» اثر مژگان شیخی (۱) از جمله آثاری است که با زبانی ساده و روایت‌هایی کوتاه تلاش کرده است جلوه‌هایی از سیره اخلاقی و رفتاری امام رضا (ع) را برای مخاطبان کودک بازآفرینی

کند (شیخی، ۱۳۹۰: ۱۲). این اثر با بهره‌گیری از روایت‌های تاریخی و دینی و تبدیل آن‌ها به داستان‌های قابل فهم برای کودکان، در انتقال مفاهیم اخلاقی و تربیتی نقش مهمی ایفا می‌کند. از سوی دیگر، بررسی چگونگی انتقال معنا در متون داستانی کودک می‌تواند از منظر زبان‌شناسی و به‌ویژه حوزه کاربردشناسی زبان* مورد توجه قرار گیرد. یکی از نظریه‌های مهم در این حوزه، نظریه همکاری گرایس است که به تبیین چگونگی شکل‌گیری معنا در تعاملات زبانی می‌پردازد. گرایس در مقاله معروف خود «منطق و مکالمه» بیان می‌کند که ارتباط مؤثر میان گویندگان بر اساس اصل همکاری و چهار اصل فرعی آن، یعنی اصل کمیت، کیفیت، ربط و شیوه، شکل می‌گیرد (Grice, 1975: 47). رعایت یا نقض این اصول در گفت‌وگوها می‌تواند به ایجاد دلالت‌های ضمنی و لایه‌های معنایی تازه در متن منجر شود.

در متون داستانی، به‌ویژه داستان‌های کودک، دیالوگ‌ها نقش مهمی در انتقال پیام و شکل‌دهی به معنای روایت دارند. پژوهشگران حوزه ادبیات کودک نیز بر این باورند که زبان و شیوه گفت‌وگو در داستان‌ها یکی از عوامل اساسی در ایجاد ارتباط مؤثر میان متن و مخاطب کودک است (میرصادقی، ۱۳۹۲: ۵۵). از این رو، تحلیل دیالوگ‌ها و نحوه شکل‌گیری معنا در آن‌ها می‌تواند به درک بهتر ساختار معنایی و ارتباطی داستان کمک کند.

با توجه به اهمیت ادبیات دینی کودک و نقش گفت‌وگوها در انتقال مفاهیم، این پژوهش می‌کوشد مجموعه «قصه‌هایی از امام رضا (ع)» اثر مژگان شیخی را بر اساس نظریه همکاری گرایس بررسی کند. هدف اصلی این پژوهش تحلیل چگونگی شکل‌گیری معنا در دیالوگ‌های این اثر و بررسی میزان رعایت یا نقض اصول مکالمه‌ای گرایس در روایت‌های آن است. چنین تحلیلی می‌تواند نشان دهد که چگونه ساختارهای گفت‌وگویی در این داستان‌ها به انتقال مفاهیم اخلاقی و تربیتی کمک می‌کنند و چه نقشی در شکل‌گیری نظام معنایی روایت دارند.

۱.۱. سؤالات پژوهش:

در این پژوهش به دو پرسش زیر پاسخ خواهیم داد:

* Pragmatics